

واکاوی فرایند نفوذ رؤسای نظمیه بر ساختار قدرت در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ه.ش.)

محمداحمد آبادی^۱

سهیلا ترابی فارسانی^۲

فیض الله بوشاسب گوشه^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۷

چکیده

پژوهش حاضر درصدد ارائه شناختی روشمند از تشکیلات نظمیه در دوره پهلوی اول و بررسی اقدامات رؤسای نظمیه در دوره مورد بحث می‌باشد. تغییرات و تحولات و شبه مدرن سازی رضاشاه در جامعه بر نظمیه نیز تاثیرات خودش را گذاشت. نظمیه از حالت سنتی خود خارج گردید. این تحولات همزمان با رسیدن رضاشاه به سلطنت دچار دگرگونی عمیق شد. رؤسای نظمیه در پی این تحولات دارای قدرت فراوانی شدند و توانستند بر ساختارهای سیاسی تاثیرگذار باشند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. جریان حاکم بر تشکیلات نظمیه از راس قدرت که رضاشاه سکان آن را به دست داشت به نیروهای زیر مجموعه که متشکل از سران قزاق بودند با روند تدریجی در میان لایه‌های زیرین برقرارکننده نظم و امنیت رسوخ یافت. رؤسای نظمیه توانستند به مرور زمان بر اثر فقدان حکومت قانونی و بهره گیری از حمایت‌های بی حد و حصر رضاشاه سیر صعودی خویش را طی نمایند و تا آنجا پیش بروند که دیگر محمل‌های قانونی و دولتی را تحت کنترل و نفوذ خود درآورده و به عنوان حاکمان مالک الرقاب در سراسر کشور بساط سیاسی و پلیسی خود را بگسترانند، تا آنجا که هیچ قاعده و قانونی نتوانست قدرت آنها را محدود نماید.

کلید واژه ها: نظمیه، رضاشاه، درگاهی، آیرم، مختاری، استبداد.

^۱ دانشجوی گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) tfarsani@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مقدمه

از جمله راهبردی ترین اهداف هر حکومت تازه بنیانی، که به نوعی حفظ اساس حکومتی محسوب می‌شود، ایجاد نظم و تامین امنیت در مرزها و درون کشور است. برقراری امنیت در جامعه منوط به کارآمدی، توانایی و کفایت مجموعه نیروهایی است که در عرصه انتظامات درون شهری یا راه‌ها و مسیرهای ارتباطی به فعالیت مشغولند. آن چه بر تثبیت امنیت خلل ایجاد می‌کند و موجب بی‌ثباتی و آشفتگی کشور می‌شود، رسوخ فساد، رشوه، قدرت یابی بی حد و حصر، قانون‌گریزی در نهادهای مربوط به حوزه نظم و امنیت و در میان صاحب منصبان امنیتی است. یکی از آسیبهای حکومت رضاشاه فساد رسوخ یافته بر اثر قدرت یابی بی حد و مرز رؤسای نظمی در شئون مملکتی بود. که به طبع این فساد ناامنی را در ارکان مملکت دامن می‌زد. ویژگی استبدادی بودن قدرت در طول دوران حکومت رضاشاه همراه با تغییراتی که بر اثر رویارویی و آشنایی ایرانیان با پیشرفتهای کشورهای همسایه و و همچنین ممالک اروپایی در اواخر دوره قاجار و ابتدای حکومت پهلوی روز به روز گسترش می‌یافت نقش نیروهای نظمی را که باید خواه ناخواه از پوسته سنتی خود بیرون آمده و به عنوان یک نیروی مدرن گسترش و نفوذ امنیت در شهرها و ایالات را عهده‌دار شود را بیشتر و بیشتر می‌کرد. اقدامات اصلاح‌گرایانه نخبگانی مانند عباس میرزا و امیرکبیر، گسترش سفرهای صاحب منصبان و افراد متمول به اروپا، ورود خارجی‌ها تحت عناوین جهانگرد و مستشاران خارجی و اعطای امتیازات خاص به آنها و توسعه ارتباطات اجتماعی از طریق جراید و غیره موجب رشد و توسعه تشکیلات و ساختارهای سیاسی و حکومتی گردید. در این رابطه با سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ که از جمله علاقه‌مندان به نوگرایی و نوسازی بود با ایجاد نظمی به سبک غربی با کمک افسران اروپایی و در راس آنان کنت دومونت فرت قدم نخستین در تشکیلات نظمی برداشته شد. این تحولات تا کودتای اسفندماه ۱۲۹۹ ه.ش. کماکان با اصول و تشکیلات خاص پی ریزی شده در دوره کنت دومونت فرت ادامه یافت. با کودتای رضاخان میرپنج و ریاست وزاری او در سالهای بعد تفکرات غالب سردار سپه کوتاه کردن دست فرنگی‌ها از تشکیلات قشون و نظمی بود. این اقدام نه برای استقلال واقعی مملکت و قشون و نظمی پی ریزی شده بلکه نقطه اتکا این اقدامات سیر صعود و قدرت یابی به مقامات بالای سلطنتی و فروپاشی حکومت قاجار برنامه ریزی شده بود. پرسش اصلی این تحقیق آن است که رؤسای تشکیلات انتظامی ایران در دوره پهلوی چه فرایندی را برای کسب قدرت و نفوذ خود در ساختار سیاسی حکومت پهلوی طی کرده اند. فرضیه قابل ارائه در این موضوع

این است که تشکیلات نظمیه در این دوره دنباله تشکیلات نظمیه در دوره قاجار همراه با ارائه سیر صعودی آن در چارچوب قوانین بوده است. هرچند برخی از قوانین و نظامنامه‌های پلیس در این دوره برگرفته از نظامنامه‌های سوئدی و غربی نظمیه بود ولی بر اثر قدرت یابی رضاشاه و رؤسای پلیس این نهاد امنیتی دچار انحراف گردید و رؤسای پلیس نیز جایگاه برتر نسبت به قوانین موضوعه مملکتی پیدا کردند.

در رابطه با تشکیلات انتظامی در دوره پهلوی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هرکدام با بینشی متفاوت و زاویه دید مختلف به این امر پرداخته‌اند. پاشالوا مختاری (۱۳۲۹) در کتابی به نام تاریخ پلیس ایران تاریخ ایجاد پلیس را از آغاز تا پایان حکومت پهلوی به رشته تحریر در آورده است. کتاب پلیس خفیه ایران نوشته سیفی فمی تفرشی (۱۳۶۷) یکی از ارزشمندترین کتابهایی است که در رابطه با پلیس و تاریخچه شهربانی و رویدادهای سیاسی ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور سال ۱۳۲۰ هجری شمسی به رشته تحریر در آمده است این کتاب در واقع ادامه کتاب نظم و نظمیه در دوره قاجاریه (۱۳۶۲) اثر همین مؤلف می‌باشد. کتاب دیگر کتاب فراز و فرود نیروهای انتظامی نوشته خسرو معتضد (۱۳۸۳) است. این کتاب نیز که در سه مجلد نشر یافته است بیشتر بر مسائل سیاسی و اتفاق‌های امنیتی و سیاسی در دوره یکصد ساله از سال ۱۲۵۷ هجری شمسی تا انقلاب اسلامی نگاشته شده است. از این نویسندگان کتاب دیگری تحت عنوان پلیس سیاسی (۱۳۸۸) منتشر شده است که این کتاب نیز پلیس خفیه و سیاسی تاریخچه و اقدامات آن در دوره قاجار تا پهلوی و زندانیان سیاسی و سرنوشت آنان را مورد بررسی قرار داده است. کتاب دیگر که توسط انتشارات شهربانی با مدیریت فضل‌الله جعفری و گروهی از نویسندگان (۱۳۵۵) منتشر شده است در این کتاب بر تاریخچه پلیس در ایران و نیروهای نظامی و امنیتی اشاراتی رفته است. کتاب دیگر کتاب تاریخ نیروی انتظامی سه هزار ساله ایران نوشته اکبر تهرانی (۱۳۸۸) است. این کتاب نگاهی کلی دارد به نیروهای نظامی و انتظامی از آغاز حکومت مادها تا حکومت جمهوری اسلامی و وضعیت پلیس و نیروهای نظامی را به طور فهرست وار و خلاصه مورد بررسی قرار داده است.

پژوهش حاضر نگاهی دارد به بسترهای صعود رؤسای نظمیه بر راس هرم قدرت در ساختار سیاسی در دوره پهلوی اول که این قدرت یابی باعث بوجود آمدن چالش‌های فراوانی در دیگر نهادها و سازمانهای دولتی شده است. این پژوهش از نوع تاریخی و به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و آگاهی‌های آن مبتنی بر متون تاریخی، اسناد و منابع تاریخی است.

مختصری از تاریخچه نظمیه در دوره قاجار

با آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه (سلطنت: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه ق)، روند تدریجی تحول در دستگاه اداری و اطلاعاتی و امنیتی قاجارها سرعت گرفت؛ به ویژه، با انتصاب میرزا محمدتقی خان امیرکبیر به عنوان صدراعظم، به نظام اطلاعاتی و امنیتی کشور توجه جدی‌تری شد. امیرکبیر (صدارت: ۱۲۶۴-۱۲۶۸ ق) علاوه بر اینکه قوای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی سابق را تقویت کرد و نظم جدیدی به آن داد، در انتظام امور جاسوسی و اطلاعاتی نیز تلاش قابل توجهی کرد.

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی امیرکبیر، که به «منهیان امیر» هم شهرت یافته است، علاوه بر اینکه بر عملکرد مجموعه دستگاه‌های حکومتی و دوایر داخلی نظارت داشت، در امور مربوط به کنترل خارجیان در ایران و نیز ارتباطات رجال و دولتمردان ایرانی با محافل و سفارتخانه‌های خارجی و غیره فعال بود نفوذ تحقیقاتی و کنجکاوی این اداره به تمام معنی در سراسر کشور حکمفرما و بالنتیجه از جزئی‌ترین وقایع کشور و حوادث اجتماعی و سیاسی وحتى در مورد عمال و کارگزاران بیگانه اطلاعات صحیح بدست می‌آورد.^۱

بعد از قتل امیرکبیر میرزا حسین خان مشیرالدوله با عنوان سپهسالار اعظم صدراعظم شد. مشیرالدوله که تاحدی مرد کار بود برای حفظ امنیت پایتخت کوششهایی کرد. «او گروهی سرباز را برای حفظ امنیت شهر برگزید و قراول‌خانه‌های زمان امیرکبیر را دوباره احیا کرد عنوان نظمیه را نخستین بار او بکار برد و کار نظمیه و اداره امور امنیتی و انتظامی شهر را در وظیفه وزارت داخله گذاشت.»^۲

امین‌الدوله نیز در خاطرات سیاسی خود زیر عنوان نتایج سفر دوم فرنگستان در تشریح قشون و پلیس نقل می‌نماید. در وین پایتخت اتریش از وضع پلیس و احتساب شهری هم گفتگویی شده بود. پس از ورود شاه به تهران، چندی نگذشت که ارباب مناصب نظامی اتریش رسیدند و همچنین یک سرهنگ و چند صاحب منصب جزء از بطرزبورغ برای تربیت فوج قزاق آمدند، به فاصله چند ماه شخصی با عیال و اطفال خردسال خود وارد تهران شد و از کنت گرونویل که در خاک اتریش مهماندار شاه بود سفارش در دست داشت. خود را نزد سپهسالار کنت منت فرت از اهالی ناپل معرفی کرد و خدمت پلیس طهران را تعهد نمود.^۳

«کنت در دیداری که با ناصرالدین‌شاه داشت قبول کرد تا نیروی نظمیه و دستگاه اداری نظمیه را راه‌اندازی نماید. و از ناصرالدین‌شاه نیز تقاضای تأمین بودجه جهت راه‌اندازی پلیس را نمود. شاه

توسط امین‌الملک در مجلس وزرا تعیین محل مرسومات اتریشی‌ها و قزاق و اداره پلیس را از خرجهای غیر لازم خواست. مستوفی‌الممالک و سپهسالار از دوایر کشوری و لشکری فقراتی را استخراج و این هزینه‌های تازه بی تفاوت ماخذ در خرج معمولی دولتی گنجید و شروع به اجرا شد.^۴ پس از تدارک مقدمات کار روز ۱۶ ذیقعدہ ۱۲۹۵ قمری (برابر با ۲۰ آبان ماه سال ۱۲۵۷ هجری شمسی و ۱۲ نوامبر سال ۱۸۷۸ میلادی) نخستین تابلوی شهربانی تهران سر در عمارتی واقع در ابتدای خیابان الماسیه (باب همایون) جای فعلی اداره راهنمایی و رانندگی پایتخت نصب گردید. روی تابلوی آن عبارت «اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتساییه» نقش شده بود. ناصرالدین‌شاه در روز افتتاح اداره پلیس دارالخلافه شرکت نمود. و با توجه به اهمیتی که برای نظمیه قائل بود شغل ریاست نظمیه را وزارت نظمیه و رئیس نظمیه کنت را وزیر نظمیه نامید و گشایش اداره پلیس و احتساییه به رسمیت یافت. از همان روز مردم با واژه پلیس آشنا شدند.^۵ کنت طرح ۱۸ ماده ای را برای انتظام آن روز شهر طهران به عنوان دارالخلافه ناصری پیشنهاد داده بود. اهمیت این نظامنامه در این بود که اولین منشور پلیس مدرن ایران را ایجاد می‌کرد که هدف آن پاسخگو نگهداشتن سلسله مراتب پلیس براساس رویه‌های ضروری منشور کتبی پلیس غربی بود. دیگر از طرحهای قانونی کنت طرح بدایع نظمیه اوست که به کتابچه قانون کنت معروف است. این کتاب شامل یک مقدمه مشتمل بر شرح وظایف پلیس و پنجاه و هشت ماده که به کیفرهای پیش‌بینی شده برای جنایات جنحه و تخلفات افراد و مجازات آنها تنظیم شده بود.

از هنگام برکناری فورت تا پیروزی انقلاب مشروطیت، سیزده تن به ریاست نظمیه منصوب شدند «که همگی زیر نفوذ شاه و نایب‌السلطنه قرار داشتند». سلسله قاجاریه بسیاری از مشخصه‌های استبداد شرقی را در خود داشت. پادشاه را شاه شاهان، سلطان سلاطین، قبله عالم، مطیع کننده اقالیم دادگستر مهربان، نگهبان گله‌ها، حامی بیچارگان، فاتح سرزمینها، سایه خداوند بر زمین و... می‌نامیدند.^۶ منشور پلیس کنت با هدف رهایی تدریجی نظمیه از کارکرد سنتی شاه به کارکرد برقراری نظم شهری تخصصی غربی با اجرای منظم و مسئولیتهای انتظامی بود و این اقدامات متناقض با زمانی بود که در آن فرمانداران سنت گرای ولایات امور رعایا را در حوزه استحفاظی انجام می‌دادند. و این اقدامات مغایر با شئون سنتی حاکمان وقت و شاهزادگان تشخیص داده می‌شد این تفکرات سنتی باعث گردید که کنت نتواند در مقابل هجوم و عصیان اشراف و ملاکین و عده ای از روحانیون ایستادگی نماید اگر چه این شخص پس از اخراج از نظمیه در ایران ماند ولی دیگر هیچ گاه نتوانست

دارای وجهه و اعتبار شود و با اخراج او از نظمیه مجدداً همان حکومت آشوب در خصوص امنیت به جای اولیه خویش برگشت. نظمیه از زمان کنت تا حکومت مشروطه با همان سیاق که رؤسای نظمیه باید از فرمان شاه اطاعت می‌کردند و به او پاسخگو می‌بودند اداره می‌شد. در اردیبهشت سال ۱۲۸۶ هـ.ش. برابر با ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ ه.ق قانون مفصل و جامع تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام شامل ۴۳۳ ماده همراه با ۲۶ ماده الحاقی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت این قانون بر اساس قوانین بلدی کشورهای اروپایی گذشته و قسمتی از آن اختصاص به امور ضابطان عدلیه و تشکیل مراجع انتظامی ولایتی و ایالتی داشت که اختیارات زیادی به مقامات انتظامی ایالات و ولایات می‌داد. ادارات انتظامی شهری در این قانون به نام نظمیه و ادارات برون شهری ضبطیه خوانده می‌شدند. با درگیریهای پیش آمده بین مشروطه خواهان و محمد علی شاه که به توپ بستن مجلس خاتمه یافت این قوانین نیز نتوانست ثابت لازم برای اجرایی شدن پیدا کند. در دوره سیزده ماهه استبداد صغیر نظمیه زیر نظر قزاقان اداره می‌شد. پس از پایان استبداد صغیر پیرم خان به ریاست نظمیه انتخاب گردید. پیرم خان به علت کاردانی و لیاقت و تجربه ای که در امور پلیسی داشت توانست به سرعت کنترل امور را در دست بگیرد.

«روز به روز بر اقتدار یفرم که ریاست نظمیه را داشت و در حدود سیصد نفر مجاهد شجاع و فداکار تحت امرش بود و لیاقت و شخصیت خودش را در گذشته نشان داده بود افزوده می‌شد و بیش از پیش عامل موثر دولت جدید محسوب می‌گشت و در مهام امور مداخله پیدا می‌کرد.^۷ یفرم خان با کمک این عده پلیسهای سوار برای گشت در شب و پلیسهای پیاده برای مراقبت نقاط مهم پایتخت ایجاد نموده کلاترپها را از خانه کدخدا به مرکز معینی بنام کمیساریا انتقال داد. اداره به اسم اداره تحقیق معادل اداره تامينات تاسیس کرد و نظمیه را به محل جدید در میدان توپخانه منتقل ساخت.^۸ پیرم برای اولین بار به اقدام مجله نظمیه اقدام و افکار خود را در رابطه با فعالیتهای پلیس در این مجله عیان ساخت. در شماره اول این مجله به قلم یفرم خان آمده است: «اخطار به عموم صاحب منصبان پلیس و ژاندارم. آقایان صاحب منصبان باید این مسئله را در نظر داشته باشند که اصلاح امور و تجدد وطن که بار بسیار گرانی است و ضمناً وظیفه‌ای بسیار محترم است به دوش شماهاست به شماها که برای حفظ وظیفه عالی که عبارت است از تامین آسایش ملت است دعوت شده اید بدانید که یکان یکان شماها مکلف، بلکه مسئول راحتی و آسایش ملت هستید اگرچه به قیمت و بهای جان شماها باشد. گرد و غبار ایام قدیم را از خود زوده به استقبال قواعد و رسوم مشروطیت بشتابید که آن

را مستحکم ننمایید. نجات وطن فقط در استمرار و استحکام آن می‌باشد. سعی و کوشش نمایید که آنتریکهای وطن بر باد دهید و غرور را از خود دورسازید. و به خاطر داشته باشید که دولت مشروطه به قدری که قدرشناس است، همان قدر هم منتقم بوده و پاداش و تنبیه می‌نماید. هریک از شما باید منادی عدل و حقیقت و درستی بوده باشید. شما صاحب مناصب و تابعین‌های شما باید خوب بدانند که ملت امرآسایش و تأمین خود را به کف کفایت شماها سپرده شما مجبور هستند که این خدمت عالی را به شرافت به انجام برسانید که امیدواری ملت از تجدد افزونتر گردد.^۹ در این مقاله پیرم دفاع از اصول مشروطیت و دفاع از حقوق مردم از اولین وظایف پلیس شناخته شده است. پس از مرگ پیرم نیز چند نفری رئیس نظمیه شدند ولی بر اثر عدم امنیت که در کشور حکمفرما بود. مجلس تصمیم گرفت برای پایان دادن به اغتشاش و ناامنی در سطح کشور مستشاران خارجی را استخدام نماید به همین جهت به سوئدیها پیشنهاد کنترات کاری در نظمیه را نمود و مستشاران سوئدی به سرپرستی کلنل وستدهال به ایران آمدند و کنترل تشکیلات نظمیه را در دست گرفتند. اولین اقدام برای اصلاحات اساسی زمان سوئدی‌ها همان نوشتن یک نظامنامه صحیح و کامل از روی جامعترین تشکیلات پلیسی اروپا بوده است این نظامنامه که مدرک و ماخذ اصلاح شهربانی واقع شده بدست گوستاف وستدهال^۱ رئیس مستشاران سوئدی تدوین و تصویب شد. نظامنامه و احکامی که در دوره سوئدیها ترجمه شده متضمن مطالب ذیل می‌باشد. « قواعد عمومی - نظامنامه محبس - نظامنامه روسا و مامورین نظمیه - احکام و دستورالعملهای اداره نظمیه - نظامنامه تردد عمومی و وسایل نقلیه - نظامنامه خیابانها و معابر عمومی - نظامنامه درشکه‌های عمومی - نظامنامه اتومبیلها - ترتیب حمل اسلحه - استخراج از قانون اجرای عرفی و امور خلاف و مجازات آن - قانون سجل احوال جلوگیری از ولگردی و تكدی». ^{۱۰} یکی از مهمترین اقداماتی که وستدهال و همکارانش در خصوص تشکیلات پلیس انجام دادند تأسیس و ایجاد پلیس تأمینات بود. مأموریت مخصوص پلیس تأمینات جلوگیری از ارتکاب جنحه و جنایت است. در صورت وقوع مکلف به کشف آن بوده و باید تحقیقات لازمه به عمل آورده مجرمین را دستگیر و توقیف نمایند. کارمندان اداره تأمینات درهشت شعبه مشغول به کار شدند که هر شعبه معمولاً یک رئیس و چهار کارآگاه داشت. شعبه اول این اداره شعبه سیاسی بود که برای اولین بار این واژه در تشکیلات نظمیه مورد استفاده قرار گرفت: شعبه سیاسی با یک رئیس و دوازده کارآگاه که فقط در کارهای سیاسی فعالیت داشتند.^{۱۱} مستشاران سوئدی را باید پایه‌گذار نیروهای جدید

^۱. Colonel Whestedhal

جدید اطلاعاتی - امنیتی و کارآگاهان نظمیه دانست. سوئدی‌ها برای تربیت نیروهای اطلاعاتی و کارآگاهان ماهر، آموزش‌هایی در نظر گرفتند و با مراجعه به کتاب‌ها و منابع معتبر خارجی، اولین هسته‌های نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و کارآگاهی کشور را به روش جدید تربیت کردند و به خدمت اداره تأمینات نظمیه درآوردند. این شعبه در آن زمان با توجه به آموخته‌های رؤسای سوئدی نظمیه ممکن نبود که خطری برای امنیت سیاسی مردم داشته باشد ولی در سالهای آتی و زمانی که رضاخان سردار سپه به عرصه فعالیت‌های سیاسی وارد شد باعث بروز مشکلات فراوانی برای مردم شد.

نظمیه از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش. تا به سلطنت رسیدن رضا شاه

با کودتای سال ۱۲۹۹ ه.ش. رضاخان سردار سپه به عنوان بازوی نظامی فعالیت خویش را آغاز نمود. نظمیه نیز بر اساس فرمان احمدشاه تحت نظر حکومت نظامی قرار گرفت. ژاندارم پلیس هم می‌فهمند تکلیف آنها اطاعت کردن از فرمانده این قوه کودتا کننده است و به ادای تکلیف خود می‌پردازند. صبح روز سیم حوت ۱۲۹۹ یکی از روزهای تاریخی است مامورین نظمیه از هر طرف به اتفاق قزاق برای انجام خدمت حرکت می‌نمایند و ماموریت عمده آنها گرفتار کردن شاهزادگان و رجال معروف متمول است و یک عده از میلیون که آنها را به قزاقخانه برده توقیف می‌نمایند.^{۱۲} در فاصله بین اسفند ماه ۱۲۹۹ ه.ش تا شهریور ماه ۱۳۰۰ ه.ش. حکومت نظامی بر نظمیه تسلط داشت و کلیه اقدامات نظمیه در اختیار کماندان نظامی شهر تهران بود. لذا وستداهل رئیس تشکیلات نظمیه که از اوضاع آشوب زده و بی نظم این اداره به ستوه آمده بود و می‌دانست که از ریاست نظمیه چیزی جز یک نام برایش نمانده است در تاریخ ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۰۰ ه.ش. ۱۵/ محرم سال ۱۳۴۰ ه.ق. نامه‌ای خطاب به قوام السلطنه رئیس الوزرا نوشت. او در این نامه از بی قانونی‌های حکومت نظامی گلایه نمود و عنوان داشت که؛ «همچنین در دوره کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی نیز وسایل تحقیر این بنده را فراهم داشته زیرا در ضمن تهدید به انفصال از خدمت بنده را مجبور نموده که اشخاص غیر صالحی را به سمت معاونت دوایر نظمیه پذیرفته این اشخاص نه فقط اوامر بنده را اطاعت نمی‌کردند بلکه نیز اختیار آن را نداشتیم که آنها را موافق نظامات و دیسپلین اداری تنبیه و یا از اداره خارج نمایم با این که در این موضوع راپورتهای عدیده به رئیس هیات دولت وقت مزبور تقدیم داشته وابدأ مورد توجه نگردید.»^{۱۳} در ادامه این نامه او از اینکه هیچ اختیاری ندارد شکایت نمود و خواستار تجدید قرارداد مشخص با وظایف مستقل از حکومت نظامی و حفظ حقوق خود و نظمیه در مقابل اقدامات حکومت نظامی را نمود. رضاخان از ابتدای بدست‌گیری قدرت ایجاد ارتش به سبک نوین را

سرلوحه اقدامات خویش قرار داد. سردار سپه قصد داشت تمام مراکز قدرت و فعالیت را یک کاسه کند. لذا در نامه ای به قوام الملک از او خواست تا نیروهای نظمیه و اصولاً امنیت شهر تهران را در دست کماندان نظامی قرار دهد.»... برای تکمیل اطمینان وزارت جنگ از جریان امور نظمیه تهران و گزارشهایی که همه روزه به این وزارتخانه (وزارت جنگ) می‌رسد، پیشنهاد می‌شود مقرر فرمایند ریاست نظمیه را به عهده محمود آقا خان سرتیب حاکم نظامی، محول و موکول دارند تا با اطلاع کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهرداری، مراقب جریان آن اداره (شهربانی) بوده و انتظامات متصوره را از هر جهت فراهم دارد. شغل کنونی مشارالیه که حکومت نظامی است محفوظ و با خود مشارالیه خواهد بود و واگذاری نظمیه به ایشان از نقطه نظر اطمینان وزارت جنگ به حفظ انتظام داخلی لازم است مورد توجه آن مقام محترم واقع گردد. انجام این پیشنهاد را مخصوصاً و با قید فوریت تمنا دارم.^{۱۴} ولی احمد قوام عقیده نداشت سردار سپه جز مقام وزارت جنگ در سایر امور کشوری دخالت داشته باشد از این رو پیشنهاد وزارت جنگ را مسکوت گذاشت و به آن پاسخی نداد. اما رضاخان برای نیل به اهداف خود تلاش را ادامه داد. او هنگامی که وزارت جنگ را بر عهده داشت ابتدا ژاندارمری و بریگاد مرکزی را منحل و در قزاقخانه ادغام نمود و سپس نوبت نظمیه رسید که اداره بعدی بود کما این که انبار گندم خالصجات و تحدید تریاک هم ضبط شد و خدایارخان از امیران قزاق به ریاست آن گماشته شد. لذا رضاخان تصمیم می‌گیرد این بار و برای همیشه نیروهای سوئدی نظمیه را از ایران اخراج نماید. آخرین دولت مشیرالدوله در ۲۴ خرداد ماه ۱۳۰۲ هـ ش روی کار آمد و در آبان همان سال از ریاست وزرایی استعفا نمود و رضاخان وزیر جنگ به سمت ریاست وزرایی رسید. او از آبان ماه سال ۱۳۰۲ هـ ش. تا آذر ماه سال ۱۳۰۴ هـ ش چهار دولت تشکیل داد. که در این موقع اقداماتی مهم در نظمیه کشور انجام گردید. مهمترین این اقدامات، پایان بخشیدن به حضور سوئدی‌ها در رأس تشکیلات نظمیه مملکتی بود. رضاخان قصد داشت تا از نیروی شهربانی به عنوان یک نیروی قابل و موثر استفاده نماید. علت تلاش سردار سپه برای راندن سوئدی‌ها از نظمیه این بود که وستداهل و همکاران سوئدی او در محیط دموکراسی و قانونی سوئد تربیت شده بود و ممکن نبود به خواسته‌های غیر قانونی سردار سپه تن دهند ولی با اخراج سوئدیها به بهانه اختلاس مالی و عدم کفایت این آخرین ارکان انتظامی کشور نیز در اختیار سردار سپه قرار گرفت. با اخراج سوئدیها از نظمیه این نهاد در اختیار سرتیب محمد درگاهی که از جمله مشاوران و معتمدان رضاخان بود قرار گرفت. نظامنامه کل تشکیلات نظمیه مملکتی در دوره درگاهی به تصویب رسید و شهربانی کل مقارن با اجرا شدن قانون

استخدام، شروع به تأسیس سازمان شهربانی شهرها را نمود.^{۱۵} درگاهی در ابتدای ریاست نظمیه در صدد برآمد نظمیه‌های ایالات و ولایات را که تا آن زمان مستقل بوده و از اوضاع عملکردی مناسبی نیز برخوردار نبودند در یک تشکیلات مناسب و منسجم در سطح کشور ادغام نماید تا کلیه نظمیه‌های کشور از یک فرمان واحد تبعیت نمایند و تمام شهرهای مستقل در سراسر کشور ضمن تشکیل نظمیه از رئیس کل تشکیلات نظمیه اطاعت داشته باشند.^{۱۶} در حکم نمره ۱۱۰ مورخه ۸ خرداد (جوزا) ۱۳۰۳ صراحتاً به مرکزیت بخشیدن به حوزه‌های نظمیه تأکید دارد که متن آن به شرح ذیل است:

«نظر به اینکه ولایات بایستی تا یک تشکیلات مرتب و اسلوب جدیدی تحت تنظیم آمده و به آن بی ترتیبی و عملیات سابقه خاتمه داده شود. برای حسن جریان امور و سهولت پیشرفت حوائج اداری بطوریکه در بودجه هذالسنه نظمیه ولایات پیش بینی شده است به نظمیه ایالات مرکزیت داده شود و رئیس نظمیه نقطه‌ای که محل سکونت حکمران یا والی است نظمیه سایر نقاط مربوط به آن ایالت ولایت را باید در تحت مسئولیت خود دانسته از تشکیلات و تنظیمات آن ساعی باشد.»^{۱۷}

اقدامات بعدی درگاهی در سالهای اولیه تا رسیدن رضاشاه به سلطنت برگرفته از برنامه ریزی دقیق برای انسجام بخشی به نظمیه در سراسر کشور بود. نظمیه در این دوره دارای قوانین مشخص و دوایر متعدد داخلی گردید. این دوایر هر کدام وظیفه مشخص بر عهده داشته و از شخص رضاخان تبعیت می‌کردند. در این زمان نظمیه مقدمات به سلطنت رسیدن رضاخان را در کشاکش مسائل اجتماعی فراهم می‌نمود. با توجه به اینکه به واسطه اقدامات نظمیه تا حدودی امنیت داخلی فراهم شده بود. این امر کمکی می‌نمود که بسیاری از اقدامات نظمیه که در راستای اهداف خاص رئیس آن یعنی سرتیپ درگاهی، برای زمینه چینی سلطنت رضاخان انجام می‌شد، نامعقول و غیر طبیعی جلوه ننماید.

نظمیه در بحرانهای پیش آمده در دوره ریاست وزرایی رضاخان سردار سپه اقدامات پلیسی و سیاسی سری، دقیق و با مدیریت فکورانه انجام می‌داد. در ماجرای جمهوری‌خواهی و در کشاکش طرفداران رضاخان و مجلس مشروطه پس از اینکه احیاءالسلطنه بهرامی سیلی به گوش مدرس نواخت در پیرامون مجلس هیاهو به پا خواست. «سربازان مردم را به قصد کشت زده بودند و چون مردم نمی‌رفتند و باز هجوم می‌آوردند، ضربات متواتر می‌شد. بنابراین عده زیادی مجروح شدند. مدت یک ساعت و نیم این زدن و بستن دوام داشت و از دم در مجلس در میان غلغله مردم، کوچه‌ای بوسیله پلیس تا دم کلاتتری میدان مجلس، که پنجاه قدم فاصله است، باز شده بود و هر

کس را که پلیس تشخیص می‌داد که باید دستگیر شود، از داخل مجلس دستگیر کرده، از کوچه مزبور به کلانتری و از آنجا به شهربانی برده زندانی می‌کردند. همه معاریف از اصناف و تجار و کسبه و مردم معموم را که می‌گفتند متجاوز از سیصد نفر بودند، زندانی کردند. به علاوه اتاقها و صحن کلانتری دو از بازداشتی و توقیف شده، پر شده بود.^{۱۸} این بگپر و ببندها نه تنها باعث ایجاد وحشت بین مردم می‌شد بلکه از حضور آنها در عرصه‌های اعتراضی دیگر نیز جلوگیری می‌نمود. در ماجرای قتل ماژور ایلمبری کنسول سفارت امریکا و بلوای نان نیز نظمیه همین رویه را ادامه داد. در اواخر ماه مهر سال ۱۳۰۴ ه.ش. که مسلم شد احمدشاه اقامت در اروپا را بر آمدن به ایران ترجیح داده است در تهران شکل قضایا دگرگون شد و وقایع شتاب گرفت گروهی از مردم آرام آرام منظمأ عصرها به حدود چهارراه حسن آباد حوالی منزل رضاخان پهلوی می‌رفتند و تظاهرات اندک ولی منظمی صورت می‌گرفت. این تجمع به تدریج شکل یافت و شعارهایی انتقاد آمیز علیه احمد شاه که حاضر نیست به کشورش بازگردد و به انجام وظایفش بپردازد شنیده شد. برخی از این گروه‌ها که در این اجتماع حاضر بودند خواسته‌های مردم ولایات را به گوش می‌رساندند. بیشتر این تجمعات از طرف رؤسای نظمیه و ارتش رهبری می‌شد. روند این اعتراضات باعث شد که مجلس در نهایت در روز سه شنبه ۱۳۰۴/ ۸/۹ ه.ش. در جلسه‌ای که به همین منظور تشکیل شده بود پس از بحث و گفتگو با مقدماتی که از قبل چیده شده بود ماده واحده‌ای که در آن تغییر رژیم و سپردن زمام امور به دست رضا خان پیش بینی شده بود به تصویب رساند.

رؤسای نظمیه در دوره سلطنت رضاشاه

در دوران ۱۶ ساله سلطنت رضا شاه ۵ نفر عهده دار ریاست تشکیلات نظمیه شدند. اولین آنها سرتیپ محمد درگاهی بود این شخص بنا به گفته مستوفی، « این آقای سرتیپ که اسم فامیل درگاهی را به عنف و تشریفتن به دبستانی نماینده کرمان به خود تخصیص داده بود همان است که در خردی هنگامی که در مدرسه‌ی علمیه درس می‌خواند، سر هر کار پوچ برای رفقای خود چاقو می‌کشید و به همین جهت در مدرسه‌ی علمیه به محمد چاقو ملقب شده بود. بعدها هم ماجراجویی او با سرلشگر ضرغامی موجب خانه نشینی وی گشت او در زمان ریاست نظمیه خود دسته گل فراوان به آب داده است و به جای کلاه، سرها برای صاحب کار برده است. انتصاب این شخص بی پروا که در کارهای او ابدأ انصاف راهی نداشته است به عقیده‌ی من یکی از گناهان نابخشودنی سردار سپه است.»^{۱۹} واقعه جمهوریت رضاخانی، بلوای نان و اتفاقات سلطنت رضاشاه و لباس متحدالشکل در

دوره ریاست این شخص به وقوع پیوست. نفر دوم سرتیپ محمدمصدق کوپال ملقب به سالار نظام بود که پیش از ادغام ژاندارمری در وزارت جنگ افسر ژاندارمری بود وزیر نظر مستشاران سوئدی خدمت می‌کرد. سرتیپ محمد صادق کوپال در آذرماه سال ۱۳۰۹ از سمت خویش برکنار شد و به جای ایشان فضل الله زاهدی ملقب به بصیر دیوان تا اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ هـ.ش. در حدود ۵ ماه به عنوان رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی در ایران منصوب شد. این دو رئیس نظمیه آنچنان در مشاغل خود دوام نیاوردند تا اقدامات آنها مورد ارزیابی جدی قرار گیرد. ولی براساس مدارک موجود احتمالاً هیچ یک از دو افسر موصوف حاضر به اجرای منویات ملوکانه رضاشاه نبوده اند. نفر چهارم سرتیپ محمد حسین آیرم بود. آیرم مؤسس پلیس سیاسی با تفکرات امنیتی و سرکوب بود. در دوره ریاست شهربانی آیرم علاوه بر قتل تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه و سردار قلی خان اسعد بختیاری، قیام مسجد گوهرشاد مشهد روی داد. آخرین نفر سرپاس مختاری بود. به گفته ذکاءالملک فروغی: مختاری اساساً افسر پلیس بود قسمتی از ردایل آیرم را نداشت، قلب رئوفی داشت. ولی در اطاعت و محافظه کاری بیداد می‌کرد. با این همه فراموش نمی‌توان کرد که اسدی در خراسان، فیروز در سمنان، مدرس در کاشمر و وکیل‌الملک دیبا در ملایر همه به هنگامی کشته شدند که مختاری ریاست شهربانی کل کشور را بر عهده داشت و از ارتکاب این گونه جنایات خودداری نداشت.^{۲۰}

روش ساختار نظامی رضاشاه شاید از نظر عده‌ای اقدامی جهت حفظ امنیت در واقع نشانگر برداشت رضاخان از وظیفه پلیس و استفاده از آنها به عنوان ابزاری برای سیطره قدرت خود در کشور بود. او بر پایه تفکرات قزاقی خود سعی داشت تا نظام پلیسی و ارکان آن را علمی نماید ولی باید گفت ساختار فکری و خصوصیات قزاقهای ایران بسیار مشابه بنیانگذاران این سازمان یعنی افسران روسی بود. آنها افرادی کم سواد و شاید بی‌سواد، خشن، سنگدل، بیرحم، غارتگر، بی‌اعتنا و زورگو به حقوق مردم و موازین اخلاقی اما در ظاهر مطیع و گوش به فرمان اوامر مافوق بودند و خود را خادم رؤسای خود می‌دانستند.^{۲۱} در حکومت استبدادی تحقیق خودکامگی شاه از جمله شروط این است که مجموعه نیروی نظامی و شبه نظامی تحت فرمان شخصی او قرار گیرد. از این رو وظیفه اصلی نیروی نظامی اطاعت بی چون و چرا از فرمانهای شاه است، نه دفاع از مردم و کشور. این امر به خودی خود به نیروی نظامی در کشورهای استبدادی خصلتی مزدورانه می‌دهد. در عین حال از آن جا که استبداد نمایندگی هیچ یک از اقشار و طبقات اجتماعی را ندارد، نمی‌تواند اعتماد و وفاداری اتباع خویش را چه نظامی و چه غیر نظامی به خود برانگیزد. از این رو حکومت استبدادی برای حفظ و دفاع از سلطه

خود در برابر اتهام دشمن خارجی یا داخلی و رقبایی که در داخل کشور با آن به معارضا بر می‌خیزند احتیاج به مزدوران حرف شنو دارد. در این راه حتی جاسوسی و دشمنی و پرونده سازی پرسنل علیه یکدیگر و شرکت در باندهای مختلف برای کسب قدرت، درجه و مقام امری عادی محسوب می‌شود. رضاشاه با آنکه می‌کوشید با اعطای مقامهای نیرومند و چشم پوشیدن از فساد گسترده افسران ارشد وفاداری آنان را نسبت به خود جلب نماید اما خیالش از بابت جاه طلبی‌های زیردستان مستقیم خود آسوده نبود. هرچه قدرت ارتش بیشتر می‌شد و بر سراسر کشور تسلط بیشتری می‌یافت و فرصتها برای کسب ثروت و قدرت افزایش پیدا می‌کرد. به همان نسبت جاه طلبی و حسادت افسران ارشد در بلندترین سطوح به یکدیگر در مورد بی‌اعتمادی سیاسی و عدم وفاداری به رضاخان گسترش می‌یافت. لذا دست به انواع توطئه‌گری می‌زدند. این توطئه‌گاری بر ضد هم و گاهی بر ضد افسران ارشد تر بود. چنانچه برخی مواقع در میان افسران و مقامات بالای حکومتی نیز توطئه‌چینی امر عادی به شمار می‌رفت. فقدان سیاست و تسلط اراده و نفع شخصی در حکومت استبدادی توطئه را به عنوان مهمترین ابزار حل تضادها و معضلات سیاسی در حوزه سیاسی حکومت و نیز در ارتباط حکومت با مردم مطرح می‌کند. از این منظر توطئه‌گری در حکومت استبدادی جایگزین سیاست می‌شود. همچنان که خود کامگی را به عنوان بنیان‌گرایش سیاسی در حکومت استبدادی می‌توان اعمال راه کارهای سیاسی توطئه‌گرا دانست.^{۲۲} مضافاً بر این که خود رضاخان باتشویق این‌گرایش می‌توانست خاطرش از وجود توطئه‌ها و فعالیتهای براندازی آسوده باشد. در واقع این خود رضاخان بود که چنین فضای پر از دسیسه‌ای را ایجاد کرده و پروراند بود زیرا از سال ۱۳۰۵ تحمل برتری هیچکس را بر خودش نداشت ضمن اینکه هم به زیر دستان مستقیم خود نیاز داشت و هم از آنان می‌ترسید.^{۲۳}

در دوره پهلوی اول پلیس سیاسی وجهه‌چندان مناسبی نداشت و بنابر اقوال نویسندگان و افرادی که در زندان‌های پهلوی بوده و بعد آزاد شده‌اند و خاطرات زندان را به رشته تحریر در آورده‌اند ماجراهای حیرت‌آمیزی از درون زندان برای خوانندگان نقل کرده‌اند. که البته تعداد این کتابها کم نیست. بیشترین افرادی که از این نوع کتب نوشته‌اند افرادی بودند که به جرم سیاسی به زندان محکوم شده بودند و سالهای زیادی از عمر خود را در زندان پهلوی اول گذرانده بودند. این نویسندگان اعتقاد داشتند که در واقع عدلیه ضابط نظمیه بود و دادگستری برای تأمین قدرت و نفوذ شهربانی فعالیت می‌کرد. این وضعیت به دلیل حمایت قاطع رضاشاه از دستگاه نظمیه بود. برای مثال در دوره وزارت صدرا لاشراف شهربانی پرونده‌ای علیه عباس آریا معاون وزیر مبنی بر اخذ رشوه تنظیم کرد که

بعد از طی مراحل معلوم شد که شخصی به دستور شهربانی گزارشی نوشته و به دروغ چنین نسبتی به عباس آریا داده است. وزیر عدلیه، پرونده سازی شهربانی را به شاه گزارش داد. شاه در پاسخ گفت به وزیر عدلیه بگویید نظمیۀ یعنی من، این پاسخ مختصر بیانگر این مطلب بود که نظمیۀ در هر امری آزاد است و کسی حق مؤاخذه و محاکمه آن را ندارد. این جمله از سوی رضاخان مهرتأییدی بود بر اقدامات نظمیۀ که سعی داشت رفته رفته بر امور سیاسی و اجتماعی کشور مسلط شود. نظمیۀ به عنوان ضابط عدلیه که می‌بایست با مراقبت و ایجاد آرامش و امنیت از وقوع جرائم جلوگیری کند خود پرونده سازی می‌کرد و با تهیه گزارشهای خلاف واقع و تحمیل آن بر دادگستری باعث نا امنی بود. این وضعیت به ویژه در دوران وزارت متین دفتری شدت یافت زیرا وزیر دادگستری به محاکم ابلاغ کرده بود که راپورت پلیس را به عنوان سند رسمی تلقی کرده و بر اساس آن رأی صادر کنند. به همین دلیل وزارت متین دفتری را فتح نظمیۀ و تسلیم قطعی تشکیلات دادگستری به شهربانی دانسته اند.^{۲۴} بسیاری از راپورتهای پلیس بر اساس دشمنی‌های شخصی تنظیم می‌گردید و تسویه حسابهای شخصی موجبات ناامنی و هتک حرمت و شرافت افراد را فراهم می‌نمود. سردار سپه به خبرهای خصوصی نظمیۀ که نزد او فرستاده می‌شود ترتیب اثر می‌دهد در صورتیکه خبرهای بی‌اصل که از روی اسباب چینی است هم در میان آنها مکرر است و بدبختیها برای مملکت و بیشتر برای اشخاص تولید می‌کند. شنیده می‌شود گاهی یکی از اعضای حوزه‌های فساد که با نظمیۀ هم مربوط هستند راجع به کسی نزد سردار سپه سعایتی می‌کند و بعد از یکی دو روز سردار سپه جزو خبرهای رسمی نظمیۀ راجع به همان شخص بیچاره خبر بدی می‌خواند و قطع حاصل می‌کند به صحت آنچه شنیده است و طرف را هر که باشد دچار زحمت می‌نماید و این ترتیب کار فتنه‌انگیز رفته رفته دارد بدگمانی او را به اشخاص زیاد می‌کند و عاقبت خوشی ندارد.^{۲۵}

اولین جایی که شروع به کار برای رضا شاه نمود دستگاه سیاسی بود. این دستگاه که پلیس مخفی نام داشت نیروی محرکه نظمیۀ در کشف اسرار افراد و دستگیری و جلب آنها بود. چگونگی به وجود آمدن آن نیز از زبان یاور (سرگرد) البرز از نیروهای پلیس مخفی در دوره درگاهی شنیدنی است. «برای شما بگویم من در دوره درگاهی قبل از آیرم رییس کل شهربانی زمان رضاخان بودم. در قسمت حسابداری شهربانی کار می‌کردم. یک روز مرا نزد خود خواست و پرسید بودجه پلیس مخفی چقدر است. گفتم قربان بسیار ناچیز است. حتی به هزار تومان هم نمی‌رسد. با تعجب گفت تو که رییس شهربانی خوزستان بودی پلیس مخفی آنجا چه داشت. گفتم قربان چند صد تومان بیشتر نبود.

گفت: با این مبلغ جزیی تو چطور کار می‌کردی؟ لابد از هیچ جا خبر نداشتی. گفتم اجازه بدهید عرض کنم که چه می‌کردم و با کدام وسیله از تمام جزییات زندگی مردم خبر داشتم. درگاهی گفتم بگو. گفتم. وقتی دیدم یکی دو نفر پیشتر پلیس مخفی که به آنها بیش تر از چند ریال حقوق نمی‌توانم بدهم ندارم. فکر کردم از اشخاصی که کسب و شغلشان با شهربانی تماس دارد برای این کار استفاده نمایم. دستور دادم در شهر هر چه شوfer، درشکه چی مذکر، کلفت، کارکنان قهوه خانه و رستوران و یا دلال و کسبه بود به اداره آگاهی خواستم و پس از تهدید و تطمیع از همه التزام گرفتم هر چه راجع به مسایل دولتی و حرف‌های مأمورین جز و کل دولت همچنین هرگونه اظهارات منفی نسبت به مسایل دولتی و همچنین هرگونه اظهارات منفی نسبت به اعلیحضرت همایونی به گوششان خورد فوراً به اداره مربوطه اطلاع بدهند. در صورت تخلف باید از شغل و کاسبی خود چشم پوشیده و خاک خوزستان را ترک نمایند. بدین وسیله یک تشکیلات مفت و مجانی عریضی به وجود آوردم که به واسطه ی آن حتی از اتفاقات و گفتگوهای عموم اهل شهر اطلاع داشتم. درگاهی از شنیدن حرف‌های من خیلی خوشحال شد. از این تاریخ هر روز درشکه چی، شوfer، نوکر و کلفت بود که دسته دسته به اداره آگاهی کشیده شده التزام می‌گرفتیم و به جان مردم می‌انداختیم.»^{۲۶} این رویه ادامه یافت اگرچه شدت کار آنها در ابتدای تأسیس زیاد نبود و فشار حکومت نیز آنچنان بالا نبود تا مردم بخواهند بطور روشن و صریح اعتراض نمایند. بلکه به مرور زمان و بیشتر شدن فشار حکومت بر مردم اعتراضات نیز گسترش می‌یافت و این اعتراضات ممکن بود برای آینده سیاسی حکومت رضاشاه مخاطره آمیز باشد. لذا با تأسیس پلیس آموزش دیده سیاسی در دوره آیرم این مشکل نیز مرتفع گردید. نیروهای پلیس سیاسی بطور جدی بر تمام شئون زندگی مردم تسلط پیدا کردند. تمام عمال شهربانی در مرکز و ولایات از صبح تا شام مشغول پاپوش دوزی برای اشخاص بودند و مأموران آگاهی مدام به تهیه گزارش‌های خطرناک خالی از حقیقت می‌پرداختند. ادارات شهربانی کشور در عصر سلطنت پهلوی کانون فساد و خطرناک ترین مرکز انحطاط اخلاقی جامعه ایرانی بود و گناه کلیه جنایاتی که در آن دوره به عمل می‌آمد حَقاً به گردن آن اداره است زیرا در تمام دوره بیست ساله هیچ کس از ترس اداره شهربانی خواب راحت نداشت. رضاشاه هم به قدری تحت تاثیر عملیات آن اداره قرار گرفته بود که به کلیه گزارش‌های نامربوط آن با نظر بسیار دقیقی می‌نگریست و با سرعت عجیبی آنها را تحت رسیدگی و ترتیب اثر قرار می‌داد.^{۲۷}

فردوست نیز در لابلای خاطرات خود می‌نویسد: رضا خان مدتی پس از به قدرت رسیدن شاید به توصیه انگلیسی‌ها از شهربانی خواست تا به "فعالیت‌های سیاسی مضره" رسیدگی کند. شهربانی رضا خان با حدت و شدت به این کار مبادرت ورزید و در زمان مختاری حتی به درون خانواده‌هایی که لازم بود نفوذ کرد. بدین ترتیب رجال رضاخانی یاد گرفتند که باید از شهربانی به عنوان یک دستگاه مخوف حساب ببرند. رضا خان همیشه همه چیز را از شهربانی می‌خواست.^{۲۸} این خواسته رضا خان از شهربانی باعث شد که رؤسای آن برای جلب نظر و خوش خدمتی نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه دست به اقدامات ناصواب و متظاهرانه بزنند. آنها هر روز برای جلب توجه بیشتر رضاشاه افرادی را دچار زحمت می‌کردند. پرونده‌های بسیاری برای مردم با عناوین خرابکار و افرادی که بر ضد مصالح مملکتی اقدام می‌نمودند تشکیل می‌شد. و هرگاه مراجع قضایی در گزارش‌های مأمورین پلیس تردید می‌کرد و یا حکمی بر خلاف آن صادر می‌کردند شهربانی از آن حکم پیراهن عثمانی درست می‌کرد و نزد رضاشاه اظهار می‌کردند که اداره نظمیه به زحمت مطالب و جرائم را کشف می‌کند ولی در دستگاه عدلیه مستنطق دستور می‌دهد که فوراً متهم را آزاد کنند بعد از این اظهارات به دستور شاه مستنطق یا قاضی از سمت خود تغییر و تبدیل یا انتقال می‌یافت.^{۲۹} کلیه افراد حکومتی، وکلاء، نمایندگان مجلس و سفارتخانه‌ها در شهربانی دارای پرونده امنیتی بودند. جالب اینجاست که علاوه بر دولتمردان و وکلای مجلس و نمایندگان سفارتخانه‌ها شخص ولیعهد نیز دارای پرونده در اداره سیاسی بود.^{۳۰}

این رفتار برگرفته از برخوردهای رضاشاه بود که به سایر زیر دستان نیز نفوذ کرده بود. دکتر فاطمی اشاره داشت به اینکه: «از حرف‌های معروفی که رضاخان سردار سپه که مرتضی خان یزدان پناه تکرار می‌کرد این بود یک وکیل باشی خوب از یک سپهبد خر بهتر است عدلیه باید زیردست شهربانی باشد تا از فضولی قضات عدلیه جلوگیری کنیم و ما بتوانیم افراد را بدون دردسر تنبیه کنیم. در ایران بهترین قانون که پیشرفت می‌کند چوب و شلاق است ما این را امتحان کرده ایم.»^{۳۱}

اقدامات پلیسی از دوره درگاهی آغاز گردید. درگاهی زیر نظر شخص رضاشاه منویات ملوکانه را بدون چون و چرا اجرا می‌کرد. اقدامات درگاهی زمینه ساز شروع استبداد در دوره پهلوی اول بود. دوره وی در دو مقطع قابل بررسی است. در مقطع اول تلاش‌های او با ایجاد حکومت پلیسی برای به سلطنت رساندن رضاشاه برنامه‌ریزی شده بود. در مقطع دوم علاوه بر اطاعت از او امر رضاشاه توانست با پشتوانه اتکا به شخص شاه زمینه‌ساز قدرت یابی خویش را در جامعه فراهم آورد. بهبودی از نزدیکی رضاشاه می‌نویسد: «نظرم هست زمانی که حضرت اشرف به مقام سلطنت رسیدند و سرتیپ

درگاهی رئیس نظمیه بود طبق رویه‌ای که داشت و برای هرکس در صدد پرونده سازی بود ضمن گزارشهای یومیه دایماً ذکر می‌کرد که در منزل سید محمد صادق طباطبایی جلساتی تشکیل می‌شود. عاقبت در یکی از روزها که رییس نظمیه را احضار فرمودند من حضور داشتم که می‌فرمودند: درگاهی سید محمد صادق طباطبایی مرد خدمتگذار و وطن پرستی است علیه من هم عملی نخواهد کرد من اطمینان دارم این قدر در مورد او گزارش ندهید. ما با هم سابقه داریم منتها نتوانستیم با هم کار کنیم از هم جدا شدیم دیگر بس است از ایشان صرف نظر کن. واقعاً همین طور بود ولی سرتیپ درگاهی عادت کرده بود به گزارش دادن و حضرت اشرف را هم عادت داده بود به گزارش خواندن روزهایی را به خاطر دارم که وقتی به مسافرت می‌رفتند در حدود هفتاد هشتاد اتومبیل ملتزم رکاب ایشان بودند. نظمیه تمام این اشخاص را از طریق همین گزارشها از اطراف ایشان دور کردند».^{۳۲}

بعد از درگاهی نوبت آیرم بود این مؤسس پلیس سیاسی دست را بالا زد و به روی این سفره پر نعمت افتاد: از هر جا پولی درمی‌آمد پنجه اش را تا بازو فرو می‌کرد، از گذرنامه‌ها پول می‌گرفت و همدستانی برانگیخت که از هرکس مایل رفتن به کربلا یا نجف است پولی گرفته و پروانه صادر کند. هر جا سهام خوبی سراغ کرد با تهدید یا آنها را مفت می‌گرفت. یا به ثمن بخش می‌خرید و به طریق دیگری آنها را به اسکناس تبدیل می‌نمود. من (منظور ابراهیم خواجه نوری نویسنده کتاب) از خود قوام الملک شنیدم که به چه طراری مقدار زیادی سهام او را در موقعی که تحت نظر بود غصب نمود.^{۳۳} در پلیس سیاسی فساد مالی و اخلاقی پلیس امری عادی تلقی شده و از دید روسا و نظام سیاسی کشور قابل اغماض است چون از دید رؤسا فساد افراد موجب وابستگی بیشتر آنان به رده‌های بالاتر و نظام سیاسی موجود می‌شود. دستاوردهای رضاشاه در فاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ه.ش تحقق بخش اعظم هدفهایی بود که وی قبلاً در دوران تصدی مقام وزارت جنگ و نخست وزیری در نظر گرفته بود. بنیانگذاری ارتش و قوای پلیس به منظور حفظ امنیت داخلی، از میان بردن هرگونه مخالفتی با اراده خود.^{۳۴} ولی با این همه تمام فعالتهای او در یک موضوع خلاصه می‌گردید و این موضوع حفظ قدرت و سلطنت بود. مخبرالسلطنه هدایت در خصوص اخبار یومیه و ارسال آنها می‌نویسد: «تا محمدخان درگاهی رییس نظمیه بود راپورت یومیه را برای من می‌فرستاد و جواب می‌دادم روزی درگاهی گفت دستورات شما غالباً موافق دستور دربار است. پس از وی کوپال هم راپورتهای یومیه را برای من می‌فرستاد ولی از زمان آیرم موقوف شد. مسئولان باید از امور بی خبر باشند».^{۳۵} این اعمال به این خاطر انجام می‌شد تا آیرم راحت تر بتواند به اقدامات غیر قانونی و سودجویانه خویش ادامه

دهد. علاوه بر فساد اقتصادی که در زمان آیرم وجود داشت فساد سیاسی و فشار و سرکوب نیز باعث ایجاد ناامنی و جوی آکنده از ترس و وحشت بود. احمد متین دفتری می‌نویسد: «وقتی از اروپا بازگشتم و به معاونت وزارت عدلیه تعیین شدم سرتیپ آیرم قریب یکسال بود که به ریاست نظمیه منصوب شده بود. و در این مدت میخ خود را محکم به زمین فرو کرده و در دل دولتمندان و مقامات کشوری و نظامی رعب و وحشت ایجاد نموده بود. مخصوصاً با تأسیس پلیس سیاسی برای هر یک از مقامات کشوری و نمایندگان مجلس یک یا بعضاً چند مأمور خفیه تعیین نموده بودند و آنها هر روزه موظف بودند گزارشی از رفت و آمدها و احیاناً تلفن‌های او را با دیگران تهیه و تسلیم اداره مربوطه نمایند. چه بسا اگر خبر داغی به دست نمی‌آوردند ناگزیر بودند به جعل اکاذیب بپردازند و گاهی نیز خود آیرم به آنها سوژه ای می‌داد تا بر اساس آن خبری تهیه نمایند. قبل از آیرم سرتیب درگاهی هم از ابتدای نخست وزیری سردار سپه تا سال ۱۳۰۸ رییس نظمیه بود به چنین کارهایی دست می‌زد ولی در مقام مقایسه بین این دو باید اذعان کنم که آیرم استاد درگاهی بود.»^{۳۶} معتصم‌السلطنه در خاطرات خود از ملاقات با آیرم می‌نویسد: «آیرم رئیس شهربانی بود که با تهدید وزرا و وکلا و نمایندگان مجلس و صاحب منصبان کار خود را پیش می‌برد. صبح به اداره خودم رفتم هنوز در اتاق را باز نکرده بودم که ناگهان چشم به سرلشگر آیرم رییس شهربانی کل کشور افتاده آیا حضرتعالی اطلاع دارید که عده کثیری از افراد این مملکت از ذکور و اناث جز یاران و یا مأمورین شخصی من هستند آیا اطلاع دارید که همه وزرای کابینه و یا اکثریت آنها روزی نیست که بعضی از گزارشهای مخفی را به اطلاع من نرسانند. آیا می‌دانید که بیشتر نمایندگان مجلس شورا و اغلب رجال مملکت بطور خصوصی با من سرو کار دارند و از پشتیبانی من برخوردارند.»^{۳۷}

آیرم رئیس نظمیه مملکت بود با چه قدرتی در اوج ترقی و عظمت زندگی می‌کرد و اطمینان شاه را بعنوان مختلف چنان به خود جلب کرده بود که اولین محرم مورد اعتماد ایشان شده بود و از وکلا و وزرا گرفته تا رجال درجه اول از او پرهیز و ناراحت بودند. همه می‌ترسیدند مبدا آیرم برای آنها پرونده بسازد زیرا این مرد پرونده ساز قهار بود که روی آن شاه مطابق گزارش او اقدام می‌کرد. ... از روی پرونده رئیس فلاح شاه نسبت به آیرم سوءظن پیدا می‌کند و این سوءظن به جایی می‌رسد که دیگران هم مطلع شده و از عملیات آیرم گزارشهای محرمانه به شاه داده می‌شود تا آنجایی که صورتی از استفاده‌های آیرم داده می‌شود مؤسسه‌ای نبوده که آیرم از آن ماهیانه نمی‌گرفته. از تمام مهمان‌خانه‌ها حتی رستورانها، قمارخانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، شیره کش‌خانه‌ها، مشروب فروشیها، بالاخره از

تمام منابع فروش، تا شهرداری‌های شهرستانها باید ماهیانه خود را مرتب بپردازند.^{۳۸} پس از بیماری مصنوعی و خود ساخته آیرم و فرار او به خارج از کشور نوبت به آخرین رئیس پلیس رضا شاه رسید. این فرد از رؤسای شهرداری بود. و تنها رئیس پلیسی بود که قزاق نبود ولی او هم دست بر قانون شکنی داشت و میراث شوم گذشتگان خود را به ارث برده بود. این اعمال ریشه در حمایت شخص رضاشاه از رؤسای پلیسی داشت که تمام تلاش آنها حفظ مقام سلطنت به هر وسیله ای بود. اگر چه در جمع آوری مال مختاری به مانند آیرم نبود ولی مختاری بد نفسی را از آیرم گذراند یعنی از طرفی شاه را از مردم می‌ترساند و بواسطه راپرت‌های دروغ خاطر او را مشوش می‌داشت و از طرفی از ایذا و صدمه به کسانی که طرف توهم شاه بودند فروگذار نمی‌کرد. از مختاری اخاذی و پول گرفتن از مردم برخلاف سلف او آیرم شایع نبود ولی بد نفسی و سوء نیت و شناعت اعمال او برای خوش آمد شاه به درجات بدتر از آیرم بود و اصرار مختاری به اینکه عدلیه تخت نفوذ او باشد و آلت اجرای اغراض او واقع شود بیشتر بود و مکرر به من اظهار داشت که باید راپرت مأمورین در هر امری در محاکم و ادارات عدلیه موجب ثبوت باشد اگر چه طرف بطلان آن را اثبات کند و در ابلاغ خود محاکم را تهدید می‌کرد که هر محکمه و اداره و مدعی العموم که بر خلاف این دستور عمل کند تعقیب شدید خواهد شد.^{۳۹} مختاری رئیس شهرداری در خصوص بازداشت و زندان زندانیان سیاسی بخشنامه زیر را در سال ۱۳۱۵ به تمام شهرداری‌ها در استان‌ها و شهرستان‌ها ابلاغ نمود: به طور کلی راجع به متهمان سیاسی اعم از آنانی که در شهرداری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها تحت نظر و یا تحت تعقیب و یا تبعید و یا آزاد تحت مراقبت هستند و به مرکز گزارش شده و سوابقی در مرکز دارند، هر موقع از طرف ایالات یا حکام و دوایر نسبت به آنان نظریه خواستند و یا در امور آنان کسب اطلاعات و یا تقاضایی نمایند حسب الامر شهرداری‌ها باید افراد مسئول آن‌ها را گزارش و برای دادن هر قسم جواب یا نظریه کسب تکلیف نمایند و با این بخشنامه حق قضاوتی را که در این قبیل موارد به منظور حفظ آزادی و حقوق اساسی افراد در مقابل اجحافات و تعدی مأموران برای دادستانها و کارمندان قضایی و استاندارها و فرماندارها مطابق قوانین داده شده محدود و اختیارات مأموران شهرداری را در تعقیب و سلب آزادی افراد نامحدود کرده است به طوری که هر کس را مایل بوده‌اند تحت عنوان اتهام سیاسی آزادی‌اش را سلب نموده و هیچ مقام قانونی قادر نبوده از اعمال بی رویه آنان جلوگیری نماید. در نتیجه زندانی‌های شهرداری مرکز و شهرستانها پر از زندانیان بالاتکلیف که اکثرهم بی تقصیر بوده اند شده است.^{۴۰} پسین در کتاب "واقعه اعدام جهانسوز" خود در خصوص افسران بازجو می‌آورد: «بازجو برای تضعیف روحیه

من و قدرت نمایی رشته کلام را در دست گرفت و گفت اینجا اداره سیاسی است. سرزمینی است که ایمان فلک رفته بر باد. من با یک تلفن هر سرلشکر و سپهبد و تیمسار را که بخواهم احضار کرده، سردوشیهایش را می‌کنم و روانه زندان می‌کنم رییس مستقیم ما حضرت اجل سرپاس مختاری است. که هرچه بنویسیم و بگویم به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا گزارش می‌دهد و محکمه و عدلیه و دادرسی ارتش و نظایر اینها همه حرف است».^{۴۱} بزرگ علوی می‌نویسد: «هیچ فرقی اساسی مابین دستگاه شهربانی و دستگاه عدلیه وجود نداشته است، جز اینکه شهربانی ادای شهربانیهای دنیا را در می‌آورده است و مأمورین عدلیه هم به خیال خودشان می‌خواستند تقلید قضات دنیا را درآورند. هرکس که محکمه پنجاه و سه نفر را می‌دید و روز اول افتتاح آن را با روز آخر مقایسه می‌کرد. هرکس لباسهای پر زرق و برق دار قضات و وکلا و مدعی العموم را که باد توی آستین‌هایش انداخته و ادای محاکم فرنگی توی سینما را در می‌آوردند، می‌دید و حرفهای بی معنی و توخالی را که از بی سواد و کم مغزی آنها بود می‌شنید به خودش می‌گفت که اگر چه شهربانی اقلأً قساوت مشرق زمینی را با انضباط فرنگی توأم کرده ولی بالأخره به طرز کار و نمایش خودسر و صورتی داده است».^{۴۲}

در مورد مجلس و انتخابات آن هم رؤسای پلیس نفوذ داشتند کار او (رضاشاه) این بود که با همکاری رئیس پلیس اسامی گروهی از نامزدها را برای وزیر داخله تهیه کند. وزیر کشور نیز آن اسامی را برای استانداران می‌فرستاد سرانجام استاندار هم فهرست مذکور را به شورای نظارت بر انتخابات که وزارت کشور تعیین می‌کرد، می‌فرستاد. بنابراین مجلس نه یک نهاد مفید و موثر بلکه نهادی بی خاصیت بود و به صورت لباس آراسته ای در آمده بود که بدن عریان حکومت نظامی را می‌پوشاند.^{۴۳} علاوه بر انتخابات مجلس نمایندگان و سایر رؤسای دولتی همه از رؤسای شهربانی حساب می‌بردند. در واقع نفوذ شهربانی به داخل مجلس نیز کشیده شده بود. رضاشاه در مدت کوتاهی آنچه از آزادیهای مصرح در قانون اساسی باقی مانده بود محو کرد. و بساط پلیسی را در سرتاسر کشور گسترد. قهرمان این دستگاه جهنمی شهربانی محمد درگاهی، آیرم و سرانجام مختاری بودند... وزرا، نمایندگان مجلس، حتی فرماندهان ارتش از مختاری حساب می‌بردند. و ناچار از او تملق می‌گفتند. بیم و هراس و بی اعتمادی چنان بر روحیه مردم مسلط شد که در خانه‌های خود از ترس جاسوس شهربانی جرات حرف زدن نداشتند. رؤسای شهربانی در تمام کشور هر یک دیکتاتوری مطلق و همه کاره بودند. فرمانداران و رؤسای ادارات دولتی و دادگستری همه تسلیم و دست نشاند شهربانی بودند جنایت و فجایعی که شهربانی در تهران و شهرستانها مرتکب شد از اندازه بیرون است.^{۴۴} این ترس از

مأمورین نظمیه باعث شد تا انتخابات دوره‌های هشتم تا سیزدهم نیز بدون از تبلیغات کشمکش‌ها و جار و جنجالهای سیاسی و مبارزات معمول حزبی و پارلمانی برگزار شود و بر خلاف گذشته مجلس فضایی آرام و با ثبات داشته باشد. و رسالت خود را که مشروعیت و وجهه قانونی بخشیدن به تصمیمات و لوایح دولت بود به نحو احسن اجرا کرد و نشان داد که مواضع رضاشاه از پیش تحکیم و تثبیت گشته است. در حقیقت هدف شاه نیز چیزی جز این نبود که دیدگاهها و نگرشهای اکثریت کامل و قریب به اتفاق مجلس با نظریات دولت و دربار منطبق باشد تا بتوان کارها را از پیش برد.^{۴۵} این مشکل نیز با وجود مأمورین نظمیه حل شد. افرادی که سرجنابان اعتراض و حق خواهی بودند گرفتار شدند. و صدای آنها در گلو ماند. تعدادی از آنها بنا بر مصالح خودشان ساکت شدند. تعدادی تبعید شدند و تعدادی نیز راهی دیار عدم گردیدند.

واکنش مزدوران رضاشاه که در لباس رؤسای شهربانی و سران ارتش تجلی یافته بود. در شرایط حساس مخاطره آمیز، غیرقابل پیش بینی و تصادفی است. وابستگی مزدوران به یکدیگر فقط بر الزام جان خود یا موقعیت شخصی آنان متکی است. جدا از این دسیسه‌گری و دشمنی حسادت آمیز برای دستیابی هر چه بیشتر به امکان غارتگری در میان آنان غلبه دارد. سلسله مراتب مزدوری صرفاً به زور، حيله گری و شقاوت مبتنی است. این نیروها از عقلانیت سیاسی بی بهره بودند. با توجه به اینکه رضاشاه برای بقای حکومت خویش به این افراد نیاز داشت. این مزدوران نیز فرصت این را پیدا کردند که در سلسله مراتب قدرت بالا خزیده و در حوزه‌های حکومتی امکان دسیسه‌گری و توطئه را پیدا نمایند. پلیس در دوره رضاشاه دارای انضباط و نظم خشن آهنین در غالب ترس شدید از مافوق بود که یکی از ارکان اصلی بقاء این ساختار است و مادون همیشه باید این ترس را در وجود خویش حس کند که کوچکترین نافرمانی احتمالی او را به سرنوشتی بدتر از مرگ دچار خواهد کرد. و این ترس باید به جامعه زیرسلطه انتقال یابد تا مردم در جوی از وحشت و هراس باقی بمانند. رضاشاه و محمد رضاشاه هر دو قادر به مهار افسار مسلط بودند و گوا اینکه فرصتهایی برای پیشرفت و دستاوردهای مادی برای افراد این طبقه مهیا می‌ساختند با این حال از سازمان یافتن و درگیر شدن آنها در فعالیتهای مستقل سیاسی ممانعت می‌کردند. ... به علاوه هر دو پادشاه به طور معمول دستیاران مطیع و فرمانبردار را به جای سیاستمداران توانمند و صاحب رای مستقل به کار می‌گمارند.^{۴۶}

نتیجه گیری

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش رضاخان با تقویت کمی و کیفی نظمی و تشکیل شهربانی جدید بخش قابل توجهی از وظایف نظمی و شهربانی جدید خود را معطوف به فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی کرد. طی ۱۶ سال سلطنت او پلیس سیاسی فعالیت‌های عمدتاً خلاف قانده و غیر انسانی خود را در شئون و سطوح مختلف و در اقصی نقاط کشور گسترش داد. رضاشاه با توجه به اینکه به نظمی و قدرت آن در بیرون کردن رقبا از صحنه سیاسی و اجرای منویات ملوکانه در سطح کشور برای پیشبرد برنامه‌های خویش احتیاج داشت، با قدرت بخشی بی حد حصر به رؤسای نظمی آنها را در تخلفات عدیده حقوقی و اجتماعی و تجاوزگری به حقوق مردم آزاد گذاشت. رؤسای نظمی و شهربانی به عنوان مالک الرقابان و حضرات اجل بر کلیه نهادهای مدنی و اجتماعی نفوذ یافتند. آنها در پی دستیابی به قدرت بسیاری از افراد صاحب نفوذ و نمایندگان مجلس و تشکیلات عدلیه و مجلس که در راس نهادهای مدنی بود را تحت سیطره و نفوذ خود قرار دادند. در طول سلطنت رضاشاه پلیس وسازمانهای اطلاعاتی امنیتی مخوف او در نقص صریح حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... افشار و گروه‌های مختلف مردم کشور گام‌های استواری برداشتند و موجبات دستگیری، بازداشت، شکنجه و قتل صدها تن از ایرانیان را فراهم آوردند. نظام اطلاعاتی - امنیتی که پیش از آن بخش کم اهمیت تری از تشکیلات نظمی و شهربانی بود در دوره رضاخان گسترش بیشتری یافت و گستره عملیاتی آن فعالیت شهربانی را سخت تحت الشعاع قرار داد و آن را قسمتی از سیاست‌های کلی عملیاتی و اجرایی خود ساخت.

پلیس سیاسی ایران به صورت سازمان داده شده با هدف تجسس و خیرچینی و پاپوش دوزی برای مردم تبدیل شد. رؤسای نظمی که در ابتدا رئیس یک نهاد اجتماعی بودند. کم کم بر اثر حمایت‌های بی دریغ رضاشاه آنقدر قدرت پیدا کردند که برای تمام نهادهای مدنی و اجتماعی تصمیم می‌گرفتند. نفوذ آنها در زندگی روزمره مردم نیز کشیده شده بود. برای هر یک از مقامات ارشد و نمایندگان مجلس یک یا چند مأمور خفیه تعیین شد که همه روزه موظف بودند گزارشی از رفت و آمدها، مکاتبات، تلفن‌ها و تماسهای آنان تهیه و به نظمی ارسال نمایند.

وکلای مجلس، دولتیان، وزرا و افراد وزارتخانه‌ها، استانداران و تمام مسئولین کشوری و لشکری از ترس پاپوش دوزی این ماموران شهربانی جرات خویش را از دست داده بودند و تمامی فرامین رؤسای نظمی را به مانند فرامین شاه اطاعت می‌کردند.

پی نوشت ها:

- ۱- مکی، حسین (۱۳۳۷)، **میرزا تقی خان امیرکبیر**، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران، ص ۱۰۵.
- ۲- سپهر، مورخ الدوله، (۱۳۳۶)، **ایران در جنگ بزرگ**، چاپخانه بانک ملی ایران، طهران، ص ۵۳.
- ۳- مین الدوله، میرزاعلی خان، (۱۳۴۱)، **خاطرات سیاسی امین الدوله**، به کوشش حافظ فرمان فرمائیان، دانشگاه تهران، نشر شرکت سهامی کتابهای ایران، تهران، ص ۶۳.
- ۴- امین الدوله، همان، ص ۶۳.
- ۵- سیفی فمی نفرشی، مرتضی (۱۳۶۲)، **کتاب نظم و نظمیه در دوره قاجار**، انتشارات فرهنگسرا، چاپ اول، تهران، ص ۵۵.
- ۶- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰)، **مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران**، ترجمه سهیلاترابی فارسانی، چاپ دوم، نشر اکسیر، تهران، ص ۱۴.
- ۷- ملک زاده، مهدی، (۱۳۸۷)، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، انتشارات سخن، دوره ۷ جلدی، تهران، ص ۱۳۸.
- ۸- سپهر، همان، ص ۱۱۴.
- ۹- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**، انتشارات کمال، اصفهان، ص ۶۳.
- ۱۰- مختاری، پاشالوا، (۱۳۲۹)، **تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران**، چاپخانه ارتش، تهران، ص ۳۰.
- ۱۱- بری دال، سون، (۱۳۸۰)، **گزارش نظمیه تهران، سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۵**، مترجم عبدالرضا بهادری، انتشارات دستان، تهران، ص ۴۲.
- ۱۲- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۳۶)، **حیات یحیی**، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، تهران، جلد چهارم، ص ۲۲۹.
- ۱۳- میرزایی، محسن، (۱۳۹۴)، **تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق، از کلنل دومانتویچ تامیربنج رضاخان سواد کوهی**، نشر علم، چاپ سوم، تهران، ص ۱۵۶۵.
- ۱۴- مکی، حسین (۱۳۵۸)، **تاریخ بیست ساله ایران**، دوره هشت جلدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، جلد دوم، ص ۱۳۹.
- ۱۵- سیفی فمی نفرشی، غلامرضا، (۱۳۶۷)، **پلیس خفیه ایران مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی ۱۲۹۹-۱۳۲۰**، انتشارات ققنوس چاپ اول تابستان، تهران ص ۱۱۰.
- ۱۶- امینی، داوود، (۱۳۳۵)، **تاریخ دو هزار و پانصد ساله پلیس ایران**، بی جا، بی نا، ص ۵۴.
- ۱۷- اسنادی از دوره ۲۷ ماهه ریاست محمدخان درگاهی (۱۳۵۵) مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۲۳.
- ۱۸- بهار، محمد تقی، (۱۳۸۶)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**، نشر امیرکبیر، تهران، ص ۵۳.
- ۱۹- مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، چاپ زوار، تهران، ص ۶۲۹.
- ۲۰- عاقلی، باقر (۱۳۶۷)، **ذکاء الملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰**، انتشارات علمی، ۱۳۶۷، تهران، ص ۲۰۶.

- ۲۱- سیفی فمی تفرشی ، همان، ۱۳۶۲ص ۱۹۳.
- ۲۲- قاضی مرادی، حسن، (۱۳۹۰)، **استبداد در ایران**، نشرآمه، تهران، ص ۱۹۷.
- ۲۳- کرونین، استفانی، (۱۳۸۷)، **رضا شاه و شکل گیری ایران نوین**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات جامی، تهران، ص ۷۰.
- ۲۴- عاقلی، باقر، (۱۳۷۱)، **خاطرات یک نخست وزیر، احمد متین دفتری**، چاپ علمی، چاپ دوم، تهران، ص ۳۲۳.
- ۲۵- دولت آبادی، همان، جلد ۴ سال ۱۳۳۶ ص ۲۶۴.
- ۲۶- فرزاد، شاهرخ (۱۳۸۴)، **محاکمات و دفاعیات و خاطرات زندان سید جعفر پیشه وری از زندان شاه**، نشر شیرین، تهران، ص ۱۷۰.
- ۲۷- ارجمند، محمد، (۱۳۵۸)، **شش سال دردربار پهلوی** (خاطرات محمد ارجمند، سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضا شاه) نشر پیکان، تهران، ص ۲۰۸.
- ۲۸- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، اطلاعات، تهران، ص ۸۰.
- ۲۹- سعیدی، خسرو (۱۳۶۷)، **زندگینامه الهیار صالح**، نشر طایفه، تهران، ۶۴.
- ۳۰- بهزادی، علی، (۱۳۷۵)، **شبهه خاطرات**، انتشارات، زرین، دوره ۳ جلدی، تهران، ص ۳۶۲.
- ۳۱- دهباشی، علی (۱۳۷۸)، **آیینة عبرت، خاطرات دکتر نصرالله سیف پور فاطمی**، انتشارات سخن، تهران، ص ۸۷۶.
- ۳۲- بهبودی، سلیمان، (۱۳۷۲)، **رضا شاه**، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران، ۸۲.
- ۳۳- خواجه نوری، ابراهیم، (۱۳۳۱)، **بازیگران عصر طلایی**، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۰۰.
- ۳۴- هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه) (۱۳۴۳)، **خاطرات و خطرات**، تهران، زوار، ۲۵.
- ۳۵- هدایت، همان، ص ۲۴۰.
- ۳۶- عاقلی، باقر، (۱۳۶۹)، **دآور و عدلیه**، انتشارات علمی، تهران، ص ۱۸.
- ۳۷- فرخ، سیدمهدی (معتصم السلطنه) (۱۳۴۷)، **خاطرات سیاسی فرخ**، به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی، نشر سپهر، تهران، ص ۳۵۳.
- ۳۸- قدسی، حسن، (اعظام الوزراء) (۱۳۷۹)، **خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران**، دو جلدی، کارنگ، تهران، ص ۹۶.
- ۳۹- صدر، محسن (صدر الاشراف) (۱۳۶۴)، **خاطرات صدر الاشراف**، انتشارات وحید چاپ اول، تهران، ص ۳۲۴.

- ۴۰- ربیعی، ناصر، راهروخواجه، احمد، (۱۳۹۰)، تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۷۵.
- ۴۱- پسیان، نجفقلی (۱۳۷۰)، واقعه اعدام جهانسوز و ریشه های سیاسی و اجتماعی آن، انتشارات مدبر، تهران، ص ۳۶.
- ۴۲- علوی، بزرگ (۱۳۵۷)، پنجاه و سه نفر، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۸۸.
- ۴۳- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشرنی، تهران، ۱۷۱.
- ۴۴- احسان طبری و دیگران (۱۳۵۴)، پنجاه سال تبهکاری و خیانت سلسله پهلوی، مجموعه مقالات ویژه نامه دنیا شماره ۱۲، (احسان طبری، جوانشیر، مسعود اخگر، گویا، کیهان، قائم پناه، کیانوری) ص ۴۹.
- ۴۵- افشار، ایرج، (۱۳۷۸)، خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفر قلی خان سردار بهادر)، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ص ۲۲۳.
- ۴۶- اشرف، احمد، بنوعیزی، علی (۱۳۸۸)، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات نیلوفر، تهران، ص ۸۳.